



آثار مخرب و منفی جنگ بر حقوق کودکان

مؤلفین

دکتر مصطفی ایقانی

دکتر مسلم دوستی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۹

سرشناسه	: ایقانی، مصطفی، ۱۳۶۹-
عنوان و نام پدیدآور	: آثار مخرب و منفی جنگ بر حقوق کودکان / مولفین مصطفی ایقانی، مسلم دوستی.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات قانون یار، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۹۱۱۳-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۹۹ - ۲۰۲.
موضوع	: کودکان و جنگ
موضوع	: Children and war
موضوع	: حقوق کودک
موضوع	: Children's rights
موضوع	: جنگ -- حمایت غیرنظامی
موضوع	: War -- Protection of civilians
شناسه افزوده	: دوستی، مسلم، ۱۳۵۹-
رده بندی کنگره	: HQ۷۸۴
رده بندی دیویی	: ۳۰۵/۲۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۳۰۳۱۳

انتشارات قانون یار

آثار مخرب و منفی جنگ بر حقوق کودکان

تألیف: دکتر مصطفی ایقانی - دکتر مسلم دوستی

ناشر: قانون یار

ناظر فنی: محسن فاضلی

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۹

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۹-۱۱۳-۶

مرکز پخش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۹۲

تلفن: ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
فصل اول: کودکان آواره و سرباز.....	۱۱
بخش اول: تحلیل و بررسی وضعیت حقوقی کودکان بی سرپرست.....	۱۳
بخش دوم: کودکان سرباز.....	۱۴
بند اول: سربازگیری داوطلبانه.....	۱۹
بند دوم: سوءاستفاده از کودکان سرباز.....	۲۰
بخش سوم: خلع سلاح، مرخص کردن و استقرار مجدد.....	۲۲
بند اول: خلع سلاح و مرخص کردن.....	۲۴
بند دوم: پیدا کردن مکانی در جامعه.....	۲۶
بخش چهارم: معیارهای قانونی برای متوقف کردن سوءاستفاده از سربازان.....	۲۸
بند اول: ایجاد اتفاق آرا.....	۳۰
بند دوم: ردیابی کردن کودکان در منطقه دریاچه‌های بزرگ.....	۳۴
بخش پنجم: روند زندگی کودکان در اردوگاه و کودکان آواره.....	۳۷
بند اول: زنان و دختران جوان در اردوگاه‌ها.....	۳۸
بند دوم: کودکان اقلیت بومی.....	۴۱
بند سوم: کودکان آواره داخلی.....	۴۱
بند چهارم: پناهندگان.....	۴۵
فصل دوم: تلفات جنگ بر سلامت کودکان و راه‌های مقابله با آن.....	۴۹
بخش اول: جنگ، فقر و ایدز.....	۵۴
بند اول: ایدز و ارتش.....	۵۶
بند دوم: کودکان یتیم شده به واسطه ایدز.....	۵۷
بند سوم: جوانان و ایدز.....	۵۸
بند چهارم: تجهیزات و اطلاعات در مهار ایدز.....	۶۱



- بند پنجم: کمک‌های فوری در درمان ایدز ۶۳
- بخش دوم: تأثیرات خشونت جنسی و استثمار ۶۶
- بند اول: سوءاستفاده و قاچاق جنسی ۶۹
- بند دوم: حمایت از بازمانده‌ها ۷۰
- بند سوم: بخشودگی تجاوز جنسی ۷۱
- بند چهارم: مکانیسم‌های کنترل خشونت جنسی ۷۴
- بخش سوم: مقابله با تأثیرات جنگ در کودکان و نوجوانان ۸۵
- بند اول: کودکان ۸۶
- بند دوم: نوجوانان ۸۷
- بند سوم: ترویج بهبود روانی و روش‌های آن ۹۱
- بند چهارم: مورد توجه قراردادن فرهنگ محلی ۹۳
- بند پنجم: سیستم‌های مراقبت فعلی ۹۴
- بند ششم: مشارکت کودکان، کنترل و ارزیابی ۹۶
- بند هفتم: آموزش برای بقا و پیشرفت ۹۷
- فصل سوم: سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح‌های سبک ۱۰۷**
- بخش اول: عواقب اسلحه‌های کوچک برای کودکان ۱۰۹
- بخش دوم: بزهکاری و مسئله جنایات ۱۱۴
- بند اول: متوقف کردن جریان تولید اسلحه ۱۱۵
- بند دوم: دیدگاه حقوق بین‌الملل در زمینه سلاح‌های سبک ۱۱۸
- بخش سوم: سلاح کشتار جمعی ۱۲۰
- بخش چهارم: حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۱۲۴
- بند اول: بمب‌های خوشه‌ای ۱۲۷
- بند دوم: دیدگاه حقوق بین‌الملل ۱۲۸
- بند سوم: حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۱۳۰
- بخش پنجم: تأثیر مین ۱۳۳



- بند اول: مین‌ها در سال ۲۰۰۰ ۱۳۴
- بند دوم: امکانات برای اثرات مین ۱۴۱
- بند سوم: جمع‌آوری و انهدام سلاح‌ها ۱۴۲
- بند چهارم: تغییر دادن فرهنگ خشونت ۱۴۵

فصل چهارم: تحریم اقتصادی و حمایت از کودکان و زنان در جنگ ۱۴۹

- بخش اول: تأثیرات ناخواسته تحریم‌ها ۱۵۰
- بند اول: تحریم‌های تعیین شده ۱۵۰
- بند دوم: پایانی برای رهایی از تحریم‌ها ۱۵۱
- بخش دوم: حمایت از حقوق کودکان ۱۵۴
- بند اول: کنوانسیون حمایت از حقوق پناهندگان ۱۵۷
- بند دوم: کشاندن مجرمان پای میز محاکمه ۱۵۸
- بند سوم: تبدیل کردن استانداردهای بین‌المللی به واقعیت ۱۶۰
- بخش سوم: زنان و روند صلح ۱۶۳
- بند اول: حمایت از حقوق زنان ۱۶۴
- بند دوم: روند صلح معتبرتر زنان ۱۶۵
- بند سوم: صلح مردمی ۱۶۶
- بند چهارم: تضمین مشارکت زنان ۱۶۸
- بند پنجم: دادگاه جنسیت در روند صلح ۱۷۰
- بخش چهارم: اقدامات حمایت‌کننده صلح ۱۷۱
- بند اول: قانون اساسی ۱۷۳
- بند دوم: سیستم انتخاباتی ۱۷۴
- بند سوم: سیستم قضائی ۱۷۵
- بند چهارم: رسانه‌های گروهی و ارتباطات ۱۷۷
- بخش پنجم: کودکان و روند صلح ۱۸۳
- بند اول: پروسه صلح، بازسازی و توافق ۱۸۶



- بند دوم: عقاید کودکان برای صلح..... ۱۸۸
- بند سوم: آماده کردن منابع برای کودکان جنگ‌زده ۱۹۰
- بند چهارم: جلوگیری از جنگ ۱۹۲
- منابع و مأخذ ۱۹۹.

پیشگفتار

با اذعان به اینکه کودک، به عنوان قشر آسیب پذیر جامعه در زمان بحران و اضطراب نیز رشد و نمو می کند، حمایت‌های حقوقی در اسناد بین المللی و عمدتاً در دو روند حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، ذکر شده است. این حمایتها بر دو دسته اند: حمایت عام و حمایت خاص، حمایت عام شامل اصول بنیادینی، مانند اصل تناسب و اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان، ممنوعیت حملات کورکورانه، اعلام خطر، تخلیه، اسکان، ارایه خدمات بهداشتی و بیمارستانی و غیر آنهاست. مکمل این حمایت عام، حمایت ویژه از کودکان است که عمدتاً شامل ممنوعیت استخدام و به کارگیری کودکان در نیروهای مسلح، حفظ سلامت جسمی و روحی کودکان، حق امنیت و مصونیت از بازداشت و توقیف و حبس، حقوق خانوادگی، حقوق آموزشی و فرهنگی، حقوق مرتبط با کودکان پناهنده و آواره، دادرسی ویژه و عادلانه، تابعیت، ممنوعیت بردگی و کار اجباری است. در سراسر تاریخ، جنگ تلفات وحشتناکی را برای کودکان تحمیل کرده است اما مهارت‌های جنگی مدرن، کودکان را بی‌رحمانه تر و حساب‌شده تر از قبل معلول می کند و مورد سوءاستفاده قرار می دهد. به دلیل درگیر شدن در جنگ‌های پیچیده که علل متعدد و دورنماهای کوچکی از پایداری اولیه را دارد، کودکان ظاهراً برای قدرت و ثروت به درگیری‌های رایج و دائمی گرفتار می شوند. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ بیش از ۲ میلیون نفر کودک در نتیجه مخاصمات مسلحانه، مردند و اغلب آنها از روی عمد، مورد هدف قرار داده شده و کشته شدند. بیش از سه برابر آن تعداد، برای همیشه عاجز شدند و به طور جدی صدمه دیدند. حتی تعداد بیشتری قربانی بیماری، سوء تغذیه و خشونت های جنسی شدند. درگیری‌های مدرن امروزی به طور خاص برای کودکان مرگبار هستند، زیرا تفاوت‌های کمی بین جنگجوها و غیرنظامی‌ها ایجاد می شود. در دهه‌های اخیر، میزان غیر



نظامی‌های زخمی و کشته‌شده به‌طور چشمگیری از ۵٪ تا بالای ۹۰٪ قربانی‌ها افزایش یافته است. امروزه، جنگ اغلب دلالت بر سطوح وحشتناک خشونت و وحشیگری از تجاوز و ویرانی محصولات تا خراب کردن چاه‌ها و کشتار دسته‌جمعی علنی دارد. تجاوزهای وحشیانه علیه کودکان و جوامع آنها منجر به این شد که ۲۰ میلیون بچه در حال حاضر از خانه‌هایشان، یا به‌عنوان پناهنده یا به‌طور ناخودآگاه آواره شوند و کودکان خودشان می‌توانند به‌عنوان جنگجو درگیر شوند و در مهلکه‌ای گرفتار شوند که در آن نه تنها اهداف جنگ نیستند، بلکه حتی مقصر فجایع می‌باشند.

فصل اول

کودکان آواره و سرباز

کودکان آواره و بی‌سرپرست از جمله کودکان قربانی جنگ و مخاصمات مسلحانه داخلی هستند. جابجایی کودکان برای پرهیز از مشکلات جنگ در داخل و خارج کشور و از دست دادن یکی از والدین یا هردوی آنها بدلیل وضعیت جنگی، یکی از دستاوردهای منفی این پدیده است. قواعد حقوق جنگ و کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های مربوط به حقوق کودکان توسط دولت‌ها، کودکان آواره و بی‌سرپرست را چه در اردوگاه‌ها و چه در خارج از آن، با گرسنگی، بیماری‌های جسمی و روحی و فقدان امکانات تحصیلی مناسب و بطور کلی با عدم امکان یک زندگی مناسب روبرو ساخته‌است تا جایی که به نظر یونیسف وضعیت این کودکان بحرانی است. به دلیل آموزه‌های دینی و روحیه مهمان‌دوستی ایرانیان، وضعیت کودکان آواره از جنگ به‌ویژه کودکان افغانی و عراقی در ایران از لحاظ تعلیم و تربیت تاحدی مناسب به‌نظر می‌رسد، اما در سایر کشورها به‌ویژه در آفریقا و خاورمیانه قواعد اولیه برای کاهش جنگ، به نفع مناطق جنگ کنار گذاشته می‌شود. کودکان در بیشتر موارد قربانیان غیرمستقیم جنگ و مخاصمات مسلحانه داخلی هستند. در این میان وضعیت دو گروه، کودکان آواره و بی



سرپرست بیشتر از سایر موارد قابل تأمل و بررسی است. یکی از عوامل جابجایی و آوارگی وسیع انسانها در طول تاریخ، جنگ و نزاعهای مسلحانه بوده است. کودکان به دلیل آسیب پذیری خود بخش عمده‌ای از آوارگان جنگی را تشکیل می‌دهند. براساس آمار از بین سی میلیون آواره دنیا، ۸۰٪ آنان را کودکان تشکیل می‌دهند و هر روز حدود ۵۰۰۰ کودک آواره به جمع آوارگان اضافه می‌شود. این کودکان آواره در دو گروه آوارگان داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌شوند که گروه دوم تحت حمایت کمیساریای عالی پناهندگان قرار دارند. کودکان آواره در تمام نقاط دنیا حضور دارند. نمونه بارز این کودکان را کودکان آواره آفریقایی، افغانی، عراقی و فلسطینی تشکیل می‌دهند. گروه اخیر شاید مظلوم‌ترین گروه آوارگان باشند؛ زیرا از سال ۱۹۴۸ تاکنون بدنبال درگیری‌های اعراب و اسرائیل، خانواده‌های فلسطینی سه تا چهار بار جابجا شده‌اند. و امروزه چهارمین نسل کودکان فلسطینی در اردوگاه‌هایی زندگی می‌کنند که اجدادشان آنها را بنا نهاده‌اند. زندگی در این اردوگاه‌ها مشکلات متعددی را به دنبال دارد و کودکان را با آسیب‌های روحی مواجه می‌سازد. کودکان آواره در مقایسه با بزرگسالان آواره به دلیل آسیب‌پذیری خود با خطرات جسمی و روحی بیشتری مواجه می‌شوند که حمایت ویژه‌ای را طلب می‌کند. مشکل کمبود مواد غذایی، مسکن، بیماری‌های مسری و غیر مسری، جدایی از خانواده، سربازی اجباری و حتی سوءاستفاده‌های جنسی و ترک تحصیل از جمله عواملی هستند که رشد جسمی و روحی آنان را با مشکلاتی روبرو می‌سازد. حتی در اردوگاه‌ها نیز بدلیل شرایط نامناسب بهداشتی، تعارضات فرهنگی بین ساکنان اردوگاه، کمبود مواد غذایی و غیره شرایط آوارگان و بویژه کودکان با شرایط طبیعی بسیار فاصله دارد. به طور کلی جابجایی و آوارگی کودکان علاوه بر نتایج جسمی و روحی، عواقب آموزشی و تربیتی نیز به دنبال دارد که در این زمینه می‌توان به تأخیر تحصیلی و ازدست دادن انگیزه تحصیلی



اشاره کرد که حتی بازپروری آنان را در مدارس کشور محل اسکان بسیار دشوار و در بعضی موارد غیرممکن می‌سازد.

بخش اول: تحلیل و بررسی وضعیت حقوقی کودکان بی‌سرپرست

کودکان بی‌سرپرست گروه دیگری از کودکان قربانی جنگ هستند. براساس آمار یونیسف در سال ۲۰۰۱ فقط دومیلیون کودک زیر پانزده سال بدلیل جنگ و بیماری ایدز، یکی از والدین خود را از دست داده‌اند. بطور کلی هر کودکی در زمان رشد خود نیاز به والدینی دارد که او را موردحمایت قرار داده و زمینه رشد جسمی و روحی او را فراهم آورند. این نیاز بویژه در بعد روحی آن تا سن معینی وجود دارد و در مواقع بحرانی از جمله جنگ و درگیری‌های مسلحانه بسیار شدیدتر می‌شود. به همین دلیل در مقدمه کنوانسیون حقوق کودک، خانواده به عنوان واحد اساسی هر جامعه شناخته شده که در رشد جسمی و روانی کودک نقش عمده‌ای دارد. در زمان جنگ یا درحین جابجایی و آوارگی ناشی از آن، ممکن است کودک پدر یا مادر یا هر دو را از دست بدهد که چنین امری تأثیرات منفی متعددی بر زندگی کودک خواهد داشت. اولین تأثیر، ناراحتی روانی ناشی از فقدان پدر یا مادر و از دست دادن روحیه است. برای کودکان بی‌سرپرست آینده مبهم به نظر می‌رسد. عدم تغذیه مناسب و اشتغال برای کمک به خانواده از جمله عواملی است که امکان اعراض از تحصیل را به وجود می‌آورد و آنان را از مدرسه دور می‌کند. باید توجه داشته باشیم که اگر در مورد بعضی کودکان بی‌سرپرست وجود اقوام نزدیک می‌تواند تاحدی خلأ عاطفی ناشی از فقدان والدین را پرکند، مشکل کودکانی که تمامی اعضای فامیل خود را از دست می‌دهند، بسیار حادتر است و وضعیت آنان حمایت بیشتری را می‌طلبد. سازمان بهداشت جهانی (OMS) در مورد کودکان



عراقی به این موضوع اشاره می‌کند که اثرات روانی فقدان والدین، این کودکان را سال‌ها و حتی تا پایان عمر رها نخواهد کرد.

بخش دوم: کودکان سرباز

براساس تعریف ارائه شده در سطح بین‌الملل، «کودک سرباز» به کسی گفته می‌شود که در سن زیر ۱۸ سال به عضویت سازمانی وابسته به ارتش، نیروهای شبه‌نظامی یا احزاب سیاسی در می‌آید. خواه این گروه‌ها درگیر جنگ باشند یا نه. کودکان سرباز می‌توانند نقش‌های متعددی ایفا کنند، از جمله شرکت در جنگ و درگیری، کاشت مین و مواد منفجره، جاسوسی، تهیه آذوقه و مهمات، آشپزی و خدمات خانگی و در نهایت سوءاستفاده جنسی. به طور کلی استفاده نظامی از کودکان به سه شکل صورت می‌گیرد:

۱- به کارگیری به عنوان کودک سرباز؛ بدترین حالت در این نوع کاربرد، زمانی است که جنگ نیاز به قربانی دارد. کودکان به خط مقدم فرستاده می‌شوند تا با قربانی شدن آنها تاکتیک‌های نظامی جنگ سالاران، پیاده شود.

۲- استفاده از آنها در فعالیت‌های پشتیبانی مانند نگهبانی، جاسوسی و بردگی جنسی.

۳- استفاده از کودکان برای تبلیغات در جنگ، که در این حالت از کودکان سرباز به عنوان دیده‌بان، پیام‌رسان و حتی سپر انسانی، استفاده می‌شود.

سوء استفاده‌های گسترده و رو به افزایش از کودکان به عنوان سرباز، یکی از وحشیانه‌ترین ویژگی‌های درگیری‌های اخیر می‌باشد. در طول دهه‌های گذشته، صدها هزار بچه کمتر از ۱۸ سال، یک قسمتی از نیروهای دولتی، نیروهای شورشی و گروه‌های شبه‌نظامی را تشکیل دادند. فراهم بودن سلاح‌های سبک و ارزان مانند تفنگ‌ها، مسلسل، اسلحه کمری، نارنجک‌های



دستی به تسریع جهت حرکت کمک کرده است. برای مثال، استفاده گسترده از تفنگ‌های تهاجمی AK-۴۷ می‌تواند به راحتی توسط کودکان ۱۰ ساله حمل شود و مورد استفاده قرار گیرد. یک سرباز کودک، هر بچه پسر یا دختر کمتر از ۱۸ سال می‌باشد که به اجبار، یا خشونت و یا داوطلبانه در جنگ توسط نیروهای مسلح، شبه نظامی‌ها، بخش‌های دفاع داخلی یا سایر گروه‌های مسلح به خدمت گرفته می‌شوند. سربازهای کودک، برای کارهای جنسی اجباری مانند رزمنده‌ها، پیک‌ها، باربرها و آشپزها، مورد استفاده قرار می‌گیرند. بیشتر نوجوانان هستند، اگرچه بسیاری ۱۰ ساله و کوچکتر و اکثریت پسر می‌باشند اما به طور کلی قسمت عمده دختران می‌باشند. برآوردهای کنونی تعداد سربازهای بچه را در حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر در گذشته اعلام کرده است. جمع کل رو به افزایش بیشتر است وقتی کودکان یا کشته می‌شوند یا برای بزرگتر شدن دوره‌ای را می‌گذارند و به جای آنها کودکان جدید به کار گرفته می‌شوند و بنابراین تخریب زندگی جوانان از یک نسل به نسل دیگر ادامه پیدا می‌کند. وقتی درگیری‌ها طولانی می‌شود، نیروهای جوان‌تری به خدمت گرفته می‌شوند. این تا حدودی به خاطر شرایط ویران کننده اقتصادی و اجتماعی است که خانواده‌ها را به فقر عمیق‌تر می‌کشاند اما جنگ‌ها مدارس را تعطیل می‌کند و هرچه بیشتر یک جنگ ادامه پیدا می‌کند، احتمالاً نیروهای مسلح با تمام کردن ذخایر بزرگسالان در دسترس، به کودکان برای گرفتن سرباز رجوع می‌کنند. کودکان از خانواده‌های ثروتمند و با فرهنگ‌تر در خطر کمتر سربازگیری قرار دارند، زیرا والدین آنها می‌توانند آزادی آنها را بخرند یا به سربازگیری آنها، از طریق روش‌های قانونی یا نفوذ سیاسی اعتراض کنند و بعضی والدین به فرستادن کودکانشان به بیرون از کشور متوسل می‌شوند. عجیب نیست که کودکان از فقیرترین خانواده‌ها هستند که بیشتر در معرض خطر می‌باشند. کودکان در شهرهای بزرگ که در خیابان زندگی و کار می‌کنند در خطر جدی قرار



دارند مخصوصاً آنهایی که جدا از والدینشان زندگی می‌کنند. میانمار، یکی از بالاترین آمار تعداد کودکان سرباز در جهان را هم در نیروهای دولتی و هم در گروه‌های مسلح دارد. بسیاری از این کودکان یتیم می‌باشند یا در خیابان زندگی و کار می‌کنند. برطبق کمیسیون تحقیق سازمان بین‌المللی کار (ILO) کودکان به عنوان کارگر به عنوان رفتگر برای تمیز کردن جاده‌ها با استفاده از جارو و شاخه‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. کودکان اقلیت بومی به‌طور خاص، در معرض خطر هستند. در طول جنگ داخلی در گواتمالا، پسرهای نوجوان از جوامع مالی به اجبار به خدمت ارتش گواتمالایی گرفته شدند. نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان جناح راست به‌طور منظم، به‌عنوان یک روش برای ترساندن جوامع بومی به دخترها تجاوز می‌کردند. در سومالی که برآورد می‌شود که حداکثر یک‌سوم جمعیت، گروه‌های اقلیت را تشکیل می‌دهند. موقعیت پائین می‌تواند کودکان این گروه‌ها را بیرون از قانون گروهی قرار دهد و سپس آنها را برای سربازگیری بی‌دفاع کند. کودکان با روش‌های مختلف سرباز می‌شوند، یعنی به خدمت گرفته می‌شوند، سایرین اجباراً دزدیده می‌شوند، با وجود این گروهی دیگر به گروه‌های مسلح ملحق می‌شوند به‌خاطر اینکه متقاعد می‌شوند که این راهی برای حمایت از خانواده‌هایشان می‌باشند. علاوه بر این، استخدام شدن برای نیروهای مسلح دولتی یا گروه‌های مسلح مخالف کودکان برای گروه‌های شبه‌نظامی متحددولتی، شبه‌نظامیان یا نیروهای دفاع داخلی به خدمت گرفته شده‌اند. آنگولا در حال حاضر ۳۰۰۰ سرباز بچه دارد. تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها اجباراً از کشورهای همسایه به خدمت گرفته شده‌اند. در سال ۱۹۹۷، UNITA اجباراً ۲۰۰ بچه پناهنده رواندایی را به خدمت گرفت که در امتداد مرز بین آنگولا و جمهوری دموکراتیک کنگو زندگی می‌کردند. در سال ۱۹۹۸ پسرها و دخترهایی که به سن ۱۳ سالگی رسیدند، بنابر گزارش ربه‌ده شدند. همچنین نیروهای دولتی، اجباراً کودکان پناهنده از رواندا



به خدمت می‌گرفتند. در سال ۱۹۹۹ گروه‌هایی با حداکثر ۲۵۰ جوان از دادوستدها توسط نیروهای مسلح آنگولا به خدمت گرفته می‌شدند. حتی در کشورهایی که حداقل سن سربازی ۱۸ سالگی می‌باشد، قانون لزوماً یک تدبیر حفاظتی نیست. در بسیاری از قسمت‌های جهان ثبت تولد ناکافی و موهوم می‌باشند. یک سوم از کل تولدهای جهان، یعنی در حدود ۴۰ میلیون بچه هر ساله ثبت نمی‌شود. در چنین موقعیت‌هایی کودکان خودشان احتمالاً نمی‌دانند چند ساله هستند. بنابراین مأموران سربازگیری تخمین می‌زنند و بسیاری از آنها سن کودکان را در ظاهر ۱۸ سال ثبت می‌کنند تا به کارشان ظاهراً موافقت قانونی بخشند. در دسامبر ۱۹۹۹، یک گزارش سازمان ملل متحد تأکید کرد که فرمانده‌های طالبان در افغانستان سربازهای بچه‌ی کوچک‌تر از ۱۴ سال را به خدمت می‌گرفتند. نیروهای طالبان این گزارش را تکذیب کردند و یک حکم را صادر کردند مبنی بر اینکه هر پسری که هنوز به اندازه کافی بزرگ شده است می‌تواند در جنگ به خدمت گرفته شود. آن همچنین یک کمیسیونی را تشکیل داد تا فرماندهانی را که کودکان کوچک را به خدمت می‌گیرند، تنبیه کند. سن سربازگیری در نیروهای طالبان هنوز مورد بحث می‌باشد اما بدون سیستم ثبت تولد در افغانستان سن رزمنده‌های طالبان نمی‌تواند در حقیقت تأیید شود. در کشورهایی که اجرای دولتی ضعیف می‌باشد، استخدام کردن به طور منظم از یک دفتر ثبت غیرممکن می‌باشد. به جای آن، نیروها احتمالاً با زور کودکان را از خیابان‌ها و حتی از مدارس یا پرورشگاه‌ها می‌ربودند. در موردهای دیگر دولت‌های نظامی خوب سازمان یافته، اقدامات اجباری سربازگیری را اجرا می‌کردند. در میانمار ارتش مطلع شده است به منظور اینکه مدارس را محاصره کند و به زور گروه کودکان بین ۱۵ تا ۱۷ سال را به خدمت گیرد. کودکانی که می‌توانند ثابت کنند کمتر از سن تعیین شده را دارند احتمالاً آزاد می‌شوند.



بیرهای آزادی (LTTE) Tamil Eelam) هزاران دختر و پسر ۱۰ ساله را به خدمت گرفته است تا جنگ هایشان را علیه دولت سریلانکا به پیش ببرند. چریک‌ها آنقدر وابسته به سربازگیری کودکان هستند که دو بخش مسلح یعنی گروه بچه و گزیدگان گروه پلنگ به طور کامل از کودکان تشکیل می‌شوند. سربازهای گروه پلنگ پرورشگاه‌های LTTE هستند. LTTE کودکان را به خدمت می‌گیرند و آنها را داخل مدارس در مناطق تحت کنترل خود آموزش می‌دهند. سربازگیری کودکان در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ در بحبوحه‌ی تشدید حملات چریک‌ها افزایش یافته و دخترها، اکثریت سربازگیری‌های جدید را در جنبش اخیر که در مدارس سریلانکا برپا می‌شد تشکیل می‌دادند. کودکانی که از LTTE فرار کردند، احتمالاً با خطرهای جدیدی از طرف گروه ضربت سریلانکا و گروه تحقیقاتی تروریسم پلیس روبه رو می‌شوند که همان‌طور که ادعا شده از شکنجه به عنوان یک روش بازجویی علیه کودکان مضمون استفاده می‌کنند. علی‌رغم سطح بالای خشونت‌های پی‌در پی، نشانه‌هایی وجود دارد دال بر اینکه افرادی که در نواحی کنترل‌شده LTTE زندگی می‌کنند شروع به اعتراض به ترس‌های داخلی و خارجی می‌کنند که جامعه Tamil Eelam را محاصره کرده است برای مثال مدرسان دانشگاه برای حقوق بشر که در سال ۱۹۸۸ در دانشگاه شکل گرفت، معیارهایی را درخواست کردند به منظور اینکه مقصران خشونت‌ها را مسئول قلمداد کنند. در رخداد امیدوار کننده دیگر سریلانکا پروتکل اختیاری را برای کنوانسیون حقوق کودکان در مورد گرفتاری کودکان در مخاصمات مسلحانه در سپتامبر ۲۰۰۰ امضا و تأیید کرد. در بسیاری از موارد، مدارس و دانشگاه‌ها زمینه اصلی سربازگیری برای سربازهای کودک می‌شود. برای مثال در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مدارس در پاکستان برای طالبان هزاران سرباز کودکان پاکستانی و افغانی فراهم کردند. در آگوست سال ۱۹۹۹ در پاسخ به یک درخواست انجام شده در تمام مدارس



در ایالت مرزی شمال غربی پاکستان ۵۰۰ دانش آموز به نیروهای آنها ملحق شدند. در بعضی از کشورها از جمله بریتانیا و ایالات متحده که سن سربازگیری داوطلبانه زیر ۱۸ سال می‌باشد، محوطه‌ی مدارس دبیرستانی و دانشکده‌ها اغلب به عنوان مکان‌های گردهمایی برای جنبش‌های سربازگیری استفاده می‌شود.

بند اول: سربازگیری داوطلبانه

درحالی‌که بسیاری از کودکان برای ملحق شدن به گروه‌های نیروهای مسلح مجبور می‌شوند، دیگران احتمالاً خودشان را برای خدمت معرفی می‌کنند به هر حال آن گمراه کننده است که این را به عنوان «داوطلبانه» در نظر بگیریم. به جای به کارگیری انتخاب آزاد، این کودکان غالباً به مجموعه‌ای از فشارها یعنی فشارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واکنش نشان می‌دهند. یکی از مهم‌ترین این فشارها، فقر می‌باشد. والدینی که فقیر هستند و سوسه می‌شوند کودکانشان را برای خدمت عرضه کنند. مخصوصاً وقتی نیروها، حقوق سربازهای بچه را مستقیم به خانواده‌هایشان می‌پردازند، کودکان خودشان داوطلب می‌شوند و این تنها راهی است که غذای دائمی، لباس و مراقبت‌های پزشکی آنها را تضمین می‌کند. به هر حال ارتباط اقتصادی یک بچه با ارتش پیچیده‌تر می‌باشد. هنگامی که در شرایطی، کل خانواده با نیروهای مسلح فعالیت می‌کند. بعضی کودکان احساس می‌کنند که موظف هستند برای حمایت، سرباز شوند. با دیدن خشونت و آشوب از هر طرف اگر آنها در دست‌هایشان تفنگ داشته باشند، احتمالاً احساس امنیت می‌کنند. سایر کودکان بعد از اینکه توسط نیروهای دولتی بی‌درپی مورد هجوم قرار گرفتند به گروه‌های مسلح مخالف ملحق شده‌اند. جنگ کودکان با نیروهای دفاع داخلی و سایر شبه‌نظامی‌ها به عنوان داوطلبان توصیف شده‌است در حقیقت زمانی که آنها توسط والدینشان که توسط مقاماتی که سعی دارند سهمیه‌های سربازگیری را پُر کنند،



تحت فشار قرار گرفته‌اند و عرضه شدند. برای مثال، کودکان سردسته محلی کاماجور در سیرالئون و جمهوری دموکراتیک شرقی کنگو احتمالاً خدماتی را به عنوان «وظیفه» به جامعه ارائه می‌دهند. نوجوانان مانند بزرگسالان می‌توانند توسط ایدئولوژی‌های خاص برای دلایل سیاسی و اجتماعی، نمایش مذهب، خودمختاری یا آزادی ملی، جذب و شناسایی شوند و بجنگند همان طوری که در آفریقای جنوبی اتفاق افتاد. آنها احتمالاً در جستجوی آزادی سیاسی به جنگ ملحق می‌شوند. مغزشویی ایدئولوژیکی سربازهای بچه می‌تواند نتایج نابود کننده‌ای داشته باشد. کودکان تأثیرپذیر هستند و احتمالاً حتی به طرف طرفداران شهادت کشیده می‌شوند. برای مثال در سریلانکا، بعضی بزرگسالان از بی‌تجربگی افراد جوان برای منفعت خودشان استفاده کرده‌اند و نوجوانان را برای بمب‌گذاری‌های انتحاری، به خدمت گرفتند و تعلیم دادند.

بند دوم: سوءاستفاده از کودکان سرباز

وقتی کودکان به خدمت گرفته می‌شوند، به همان روش بزرگسالان با آنها رفتار می‌شود، یعنی ابتدا با مراسم‌های معرفی که اغلب وحشیانه است، بسیاری با مراسم‌های حمایتی شروع کردند که مشکلات و خطر بزرگی را در پی داشت. یک شغل رایج برای کودکان که قرار است به عنوان باربر کار کنند، حمل بارها با وزن حداکثر ۶۰ کیلوگرم می‌باشد که می‌تواند شامل هر چیزی از مهمات تا سربازهای زخمی باشد. آنهایی که نمی‌توانند این بارهای سنگین را حمل کنند، خطر کتک‌های وحشیانه و حتی اعدام را قبول می‌کنند. در واقع، کتک‌های استبدادی و سایر شکل‌های خشونت در سربازهای صفر عادی می‌باشد. از طرف دیگر، کودکانی که به عنوان رزمنده‌های «خوب» محسوب می‌شوند، پاداش‌هایی مانند غذای اضافی یا ارتقای درجه دریافت می‌کنند و پسرها احتمالاً برای خدمات اجباری جنسی، دخترهایی را